

نگاهی تازه
به امریکا

نوشته الیویر زونز



بالا: حکم مردم (۱۸۵۵)، تابلویی اثر جورج کالاب پینگ (۱۸۹۱-۱۸۹۲) که حال و هوای جشن و سرور را در رئالیسمی به تصویر امریکایی نشان می‌دهد.

اما نسل تاریخدانان بعد از جنگ جهانی دوم در آثار خود به مسئلهٔ اتفاق آرا بازگشتند. تاریخدانان دههٔ ۱۹۵۰، دوباره به آلکسی دو توکویل، مؤلف کتاب دموکراسی در امریکا روی آوردند، و سعی کردند تئوری‌های وحدت بخش امریکاییان را مشخص کنند. مثلاً لوئیس هارتز در پاسخ به این پرسش معروف دربرهٔ زوایات اقتصادی آن‌ها می‌گوید که چرا در ایالات متحده سوسیالیسم وجود ندارد، به فقدان محدودیت‌های قنودالی درازمدت، فقدان طبقه به عنوان نیروی محرکه در این ملت جدید و احترام پذیری نظام اجتماعی که هم آزاد و هم وحدت‌بخش بود، اشاره می‌کند.

تاریخدانان بیست سال گذشته، که از این‌سبک‌گویی‌ها ناخشنود بودند، به نظرشان بیش از حد نظری می‌رسید. مصرانه درصدد برآمدند که تا حد امکان در موارد و مضامین واقعی به کاوش بپردازند. مفهوم خصیلت ملی، با گسترش دامنهٔ تاریخ به عنوان یک رشته، فعلاً ارزش توضیحی خود را از دست داده است، درحالی که عرصه‌های جدید تحقیقاتی چون تاریخ خانواده و تاریخ کار، با تاریخ شهرنشینی اجازه می‌دهد که از قضیهٔ عامل وحدت‌بخش صرف نظر شود. تقابلی بین اتفاق آرا و تضاد اکنون بیش از حد ساده به نظر می‌رسد. پذیرش چهارچوب ملی برای درک مسائل عمده‌ای چون اقتصاد تجارت برده، الگوهای مهاجرت یا توسعه سرمایه‌داری صنعتی دیگر کافی نیست. اما مفاهیم مهم به این آسانی هم از میدان به در نمی‌روند و مفهوم ملی نیز به صورت اصلاح شده‌ای اکنون دوباره به می‌میدان گذشته است. این مفهوم در زندگی امریکاییان عمیقاً ریشه دوانده است. اما باید پرسید که از کیجا آمده است؟

غالباً می‌گویند که امریکاییها به تاریخ خود به نحوی برخورد می‌کنند که گویی نقشهٔ آن از پیش ترسیم شده است، و گویی آینده را فقط فرصتی می‌دانند که طی آن نهادهای هم‌اکنون مستحکم خود را بهبود خواهند بخشید. ایدهٔ اصلی، که در آگاهی این ملت عمیقاً ریشه دوانده، همانا ماهیت استثنایی تجربهٔ امریکاییان است. دانیل بوشر، خطیب و سیاستمدار نامدار، در ۱۸۲۶ خطاب به مجلس نمایندگان اظهار داشت:

هر آنچه تجربهٔ اروپاییان در راه آزادی و سعادت بشر بدان نایل شده، هر آنچه تیوغ اروپاییان برای بهبود زندگی یا رفیع‌تر ازها اختراع کرده، هرگونه تهنیت و آراستگی که در فرهنگ جوامع اروپایی پذیرفته شده یا از آن برخوردار گشته است، به تمامی در اختیار مردم آمریکا گذاشته شده است. با این امتیاز که این مردم از قدرت کامل ایجاد حکومت‌هایی بر اساس اصول آزادی و سادگی برخوردارند، بی‌آنکه لازم باشد نهادهایی را وازگون کنند که در عین تلقی به گذشته‌های دور آنچنان از روی علاقه و تعصب از آنها دفاع می‌شود که از میان برداشتن‌شان جامعه را منتفع می‌کند.

تاریخدانان امریکایی هنوز همچنان بر عوامی که به تاریخشان حالتی استثنایی می‌دهد تأکید می‌کنند. آنان با این کار به همان بحث بی‌پایان ادامه می‌دهند که نقش اتفاق نظر یا نقش تضاد چیست، و عامل اتحاد یا اختلاف امریکاییان کدام است. تاریخدانان مترقی در اوایل قرن درصدد برآمدند که به نحوی تاریخشان را دموکراتیزه کنند. آنان در اصل سنتی اتفاق نظر امریکاییان چون و چرا کردند و در عوض بر پویایی تضادهای داخلی تأکید ورزیدند. مثلاً به نظر فسر دریک چکسون سنرر خصیلت امریکایی زادهٔ روابط پرتنش بین خطوط ساحلی و نواحی مرزی بود. درحالی که به نظر آرتور م. شلزنبرگر، این تنش بین شهر و روستا وجود داشت و به نظر چارلز پیرد، بین طبقات اجتماعی.



البته در جنوب اقتصاد کشتزارهای بزرگ به زودی جای
قطعه زمینهای زراعی مساهران اولیه را گرفت. بنابراین
 ایدئولوژی جمهوریخواهانه فردگرایی به سبهای مسووم روح
 جماعت به سرعت خود را تحمیل کرد. مدتها قبل از آنکه در
 لکسینگتون و کنکورود، در آغاز جنگ استقلال خوبی به زمین
 ریخته شود، پیوریتها خود یانکی شده بودند.

انقلاب و آشوب ذهنی ناشی از قطع رابطه با بریتانیا بار دیگر
 امریکاییان را واداشت که مشخص کنند از لحاظ سیاسی در کجا
 ایستاده‌اند؛ رساله‌های حقوقی و فلسفی جان آدامز و بحثهای
 مربوط به قانون اساسی حساسی از همین ننگه است. هر چند
 امریکاییان نظام حکومتی بریتانیا را رد کردند، دریافتند که تنها به
 نخبگانی می‌توانند اعتماد کنند که ارزش خود را اثبات کرده
 باشند. آنان به صورتی متحرکه به انتخاب نمایندگان رأی دادند
 که در معرض امکان فساد بودند اما می‌بایست که از مقررات
 معینی پیروی کنند و در صورت لزوم از کار برکنار شوند.

امریکاییها همینکه به استقلال دست یافتند سعی کردند
 موقعیت خود را مشخص کنند و سرزهای خود را به آن سوی
 کوهستان آلگنی گسترش دهند و اقتصاد خود را که تا آن هنگام به
 تجارت در اقیانوس اطلس مربوط بود توسعه دهند و به بخشهای
 داخلی کشور بکشانند. تاس جفرسن مصرانه از ایجاد ملت
 متشکل از مالکان روستایی در غرب کشور حمایت می‌کرد؛
 کسانی که بر روی زمین کار می‌کنند از سردمان پسرگرفته
 خداوندند. البته اگر خداوند مردمانی را برگزیده باشد و خداوند
 سینه‌هایشان را جایگاه فضایل اساسی و راستین گردانیده است.»
 دوره‌ای که پیشگامان مرزها را به پیش می‌راندند بیش از
 هر چیز دیگر در تشکیل خصصت ملی، به معنایی که معمولاً از آن
 استنباط می‌شود، نقش داشت؛ جنبه عملی و مستیکرانهٔ انسان

نخستین مهاجران پیوریت در تاریخ امریکا اثری ماندگار به
 جا گذاشته‌اند. تصور می‌شد که این سرزمین جدید برای دنیای
 کهن مسرتق جامعهٔ بهتری خواهد بود و باریتالی آن را الگویی
 برای ملل دیگر مقرر کرده است. در اعلامیهٔ مشهوری که جان
 وینتروپ یکی از شخصیتهای مهم پیوریتها و از بنیانگذاران
 نیوانگلند، در ۱۶۳۰ صادر کرد این رسالت امریکاییان عنوان
 شده است: «مردمان دربارهٔ کشتزارهای موقوف خواهند گفت:

خداوند آن را ماندند کشتزارهای نیوانگلند بگردان؛ زیرا ما
 همچون شهری بر فراز تپه خواهیم بود، چشمهای همهٔ مردمان به
 ما دوخته خواهد شد.»

ایده‌آل جماعت خودکفا و تساوی طلب پیوریت، بر اساس
 زندگی مذهبی و تصمیم‌گیری جمعی، گرچه هرگز حتی در همان
 نخستین نسل نیز جامعهٔ عمل نپوشید اما نقش «جماعت» در
 زندگی امریکایی از همان ابتدا تعیین شد و برای تسهیل یعنی به
 صورت نقطهٔ اتکالی درآمد.

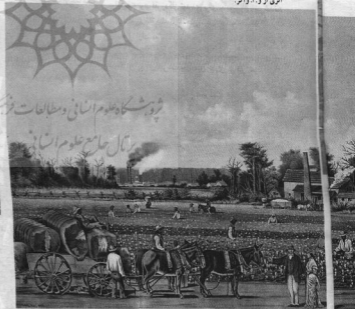
در امریکای مستعمراتی، دو دنیای ایدئولوژیک و اجتماعی
 در کنار هم وجود داشتند و گشاه درهم می‌آمیختند. دنیای
 پیوریتها و دنیای یانکیها، و این هم‌زیستی زادهٔ تهنیدی بود که
 فتح سرزمینی جدید با خود به همراه داشت. در نیوانگلند
 دهکده‌های مهاجرنشینان تساوی طلب در مقابل پشاور تجاری
 قرار داشت؛ در این پشاور هرگاه که موانع اجتماعی پدید می‌آمد
 اصول اخلاقی به آسانی زیر پا گذاشته می‌شد. مساهران نشینان
 نواحی مرزی تحت سلطهٔ مشی تجارت پیشه، از قبیل جان پینچون
 در اسپریتینگفیلد و خانوآدهٔ ویلارد در برینگ والی، قرار داشتند
 و این عدهٔ معدود بیشتر به تصاحب زمین و راههای دسترسی
 آسان به بازارها می‌اندیشیدند تا به رفتار شایسته و ملاحظات
 مذهبی.

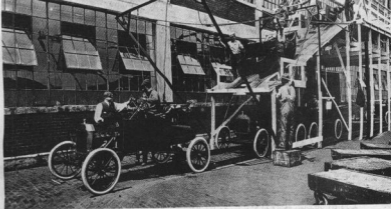


پایین، پشه‌چی در کشتزارهای
 میسی سی پی، کشته‌کاری بر اساس
 آری از ۱۷۰۱ واکر.



کاروان واگنهای مهاجران در حال
 عبور از کوههای راکی (اوایل قرن
 نوزدهم).





استثایی آمریکا بنا شده بود دوباره تعریف و حتی در برخی موارد تقویت شود. در جامعه‌ای که روز به روز پیچیده‌تر و نیرومندتر و تاثرپذیرتر می‌شد از خصلت ملی چه به جا می‌ماند؟

پیشنانز صاحب صنعت قرن نوزدهم از قبیل فرانسس لاول که کارخانه‌های بسافندگی خود را در کنار آبخازهای رود مریکم دایر کرده بود و نیروی کار خود را از دختران کشاورزان نیوانگلند تأمین می‌کرد، در رؤیای ایجاد جامعه‌ای صنعتی مرفه و عاری از تضادی به سر می‌بردند «منجسر آمریکا» دیگر نباید پدید می‌آمد. اما در اواخر قرن نوزدهم صنایع بزرگ و گسترده کشور نیروی کار غیرمهاجران اروپایی را به محض پیدایش شدن از کشتی به کار می‌گرفت.

آیا از ایده‌آلهای لاول در پیتسبورگ کارنگی یا دیترویت فورد اثری دیده می‌شد؟ بیم از فساد اجتماعی و اکتشایدنولوژیک پروتستانها را در مقابل سروتاریایی شدن جامعه شهری برانگیخته بود. فقرزدگان تهدیدی برای جامعه تلقی می‌شدند. شهرها به عرصه‌های مذهب منعی مبدل شدند. فقط انجمن‌های جامعه‌ای آزاد، که توانا ترین اعضای آن بودند با غلبه بر موانع زیان و تعصبات مقامی برای خود کسب کنند، می‌توانست جایگزین رؤیای دیربام جامعه‌ای عاری از فقر شود.

سهمی در میراث ملی

مسئله اصلی یویایی اجتماعی آمریکا هنوز حل نشده بود چگونه می‌شد از اجزای ناهمگن آن جامعه‌ای همگن تشکیل داد؟ برخی از تاریخدانان رونق را مطرح کردند که می‌توان گفت نقش یکی از مبانی دموکراسی و مابۀ اتحاد جامعه را به عهده داشت. عده‌ای دیگر وجود فرصتهای متعدد برای پیشرفت اجتماعی فرد را کلید تعادل جامعه آمریکا می‌شمرند. دسته دیگری نیز بر حق رأی کارگران تأکید می‌ورزیدند. در اروپا، تقاضای حق رأی به مبارزه پروتاریا بعدی سیاسی بستید، اما اعطای آن حق در آمریکا مبارزه سیاسی را احذف کرد و آگاهی طبقاتی را از میان برداشت. به نظر بعضی از تاریخدانان، تعامل اجتماعی به دلیل تنوع مردم آمریکا هرگز به طور جدی مورد تهدید قرار نگرفت، زیرا همه آنها از رونق بهره‌مند بودند؛ اما به نظر عده‌ای دیگر تعامل اجتماعی بر اثر مهارت طبقه حاکمه در دفع سبزه‌های اجتماعی

معمولی» - به قول جکسن - که همواره آمادهٔ برخورد با مقتضیات موناگون است و چندان با هنر سرورکار ندارد، اما هر چه را که به دست می‌گیرد از عهدهٔ انجام آن برمی‌آید. خصلت ملی امریکاییان تلقی می‌شد، مرز نشینان امریکایی گشای طبع خشنی داشتند، اما فعال و واقع بین، امیدوار و در هنگام دشواری آمادهٔ کمک به یکدیگر بودند. کیفیت زندگی در جماعات جدید وابسته به احساس تعلق به نهادها بود. تو کویل این امر را تعجب انگیز یافت و اظهار داشت که: «در انگلستان مداخلهٔ دولت بسیار کم و دخالت مردم بسیار زیاد است؛ در امریکا دولت در واقع در هیچ کاری مداخله نمی‌کند و همه چیز با تلاش مشترک افراد انجام می‌شود» بدین ترتیب جماعات موزی از اجداد پیورترین خود چیزهایی را به ارث برده‌اند.

پایان معصومیت

آیا ایالات متحده در اواسط قرن نوزدهم سرکب از جماعات کوچک متعددی بود که با یکدیگر روابط سستی داشتند یا اینکه مشکل از چند گروه بزرگ بود یا به ملت همگنی مبدل شده بود؟ جنگ بین شمال و جنوب محور هر سنجی است که در سبزهٔ خصلت ملی صورت می‌گیرد. تاریخدانان اکنون از این سبخت فراتر رفته‌اند که آیا جنگ داخلی اجتناب ناپذیر بود یا خیر؛ و اخیراً جنبه‌های جذبتی از تاریخ فرهنگی و اجتماعی جنوب را مطرح کرده‌اند تا ویژگیهای تمدنی که بر پایهٔ مسالمت آرام و برده بنا شده بود و شیوه‌ای که در جنوب برای حفظ تبعیض نژادی در برابر اصول مساوات طلبی بسط کار می‌سوزد، درک شود. تاریخ‌نویسان سیاسی تضاد بین شمال و جنوب را از من سبزه‌ای به نفع یا بر ضد آزادی بردگان خارج کرده‌اند و آن را در میدان وسیع مبارزه برای مشروعیت، که طی آن هر یک از دو طرف مدعی بر خودداری از میراث جمهوربوخوایی بود، قرار دادند. بازسازی کشور متحد و گذار به یک ملت شهرتین صنعتی و دیوانی شده و شرکت در تعارضات جهانی سبب بروز بحثهای نژادی دربارهٔ پایان معصومیت آمریکا و سپس دربارهٔ طبیعت استثنایی تاریخ آن شد. تغییر و تبدیلهای بنیایی جامعهٔ آمریکا و ضربهٔ سهمگین رکود بزرگ ممکن است در برخی موارد سبب ایجاد شکافهایی در این بنا شده باشند، اما همین عوامل خود

آلبوین زونز،
تاریخدان امریکایی و استاد دانشگاه
ورجینیا در شارلوتون، کتابهای
سیاسی دیگرگون نوشتهٔ ناسروبی
مناشی در ادبیات و نقد سبازان و
تسهوی شدن توسط صنعتی و
مهاجران در دیترویت، ۱۹۴۰
۱۸۸۰-۱۸۹۰ (که هر دو در ۱۹۸۲ توسط
دانشگاه شیکاگو منتشر شده‌) و
یکارچه کردن آمریکا،
۱۹۲۰-۱۹۳۰ (در جانب از آثار

در اواسط قرن بیستم، جامعه آمریکا احساس نیرومند «بها هم بودن» را دوباره کشف کرد. کنترل ورود مهاجران از دهه ۱۹۲۰ به بعد جامعه همگن‌تری را ایجاد کرد. دوران رونق پس از جنگ جهانی دوم و ضعف اقتصاد اروپا و ژاپن راه گسترش قدرت آمریکا را در جهان هموار کرد. میزان وفور به حدی بود که روشنفکران با اطمینان کامل از پایان ایدئولوژی‌ها سخن می‌گفتند. جریانهای فکری که تا آن زمان از یکدیگر دور بوده‌اند به هم پیوستند و احساس جدیدی از قدرت و همگنی در جامعه پدید آوردند. جستجوی خصلت ملی به کمک تاریخدانان طرفدار انفاق آرا از سر گرفته شد.

اما تاریخ همواره پیچیده‌تر از آن است که لحظات فریبندهٔ اتحاد ملی گناه نشان می‌دهد. جنبش روشنفکران در دهه ۱۹۶۰، درگیری کشور در ویتنام، بحران واترگیت، مبارزاتی که در مورد مشروعیت دولت رفاه و بسط حقوق مدنی در گرفته، کشف دوبارهٔ میراث‌های قومی، و مبارزهٔ زنان برای برابری با مردان - و خلاصه واقعیت‌های «جامعه چند پاره» - به سرعت اندیشهٔ انفاق آرا را از میان برداشت.

از سوی دیگر، معلوم شد که ایدهٔ خصلت ملی ایدهٔ ماندگاری است. زیرا بسیاری از مبارزات اجتماعی و سیاسی بر سر چگونگی تلقی از آمریکا در گرفته است و هنوز ادامه دارد. آمریکای مشروع، که مظهر آن مجسمهٔ آزادی است و مضمون دو گانهٔ آزادی مبتنی بر جمهوریت و تنوع منلی را به همراه دارد، کجاست؟ چه کسی می‌تواند مدعی شود که تاریخ آمریکا متعلق به اوست؟ وقتی این پرسشها مطرح می‌شود، اغلب فراموش می‌کنند که خود مفهوم وحدت که با آن همه علاقه جستجو می‌شود، به طور ضمنی وجود به خود مفهوم کثرت را القا می‌کند. این دو مفهوم جدایی‌ناپذیرند. همهٔ گروه‌های مردمی که از قرن هشدهم برای بنای این کشور همکاری کرده‌اند می‌توانند سهم خود را از میراث ملی ادعا کنند. تاریخ آمریکا، سرگذشت سازش میان عناصر ناساز، سبزه‌های میان همان عناصر، بسی‌خبری از یکدیگر، چندپارگی و گاه یکپارچگی است. محدود کردن تاریخ آمریکا به این یا آن فرمول دست‌مانند آن است که آن را از شیرۀ حیاتی‌اش محروم کنیم.

در اوایل قرن بیستم، گروهی از مهاجران بی‌سرنانه منتظر رسیدن کرجیهایی هستند که آنان را از ایس آیلند به نیویورک ببرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

